

## امنیت ابدی، عملکرد دسته‌جمعی

عبرانیان ۱۲:۳-۱۹

ای برادران، باحذر باشید مبدا در یکی از شما دل شریر و بی‌ایمان باشد که از خدای حی مرتد شوید، بلکه هر روزه همدیگر را نصیحت کنید مادامی که «امروز» خوانده می‌شود، مبدا احدی از شما به فریب گناه سخت‌دل گردد. از آن‌رو، که در مسیح شریک گشته‌ایم، اگر به ابتدای اعتماد خود، تا به انتها، سخت متمسک شویم. چون که گفته می‌شود: «امروز، اگر آواز او را بشنوید، دل خود را سخت مسازید، چنان که در وقت جنبش دادن خشم او.» پس که بودند که شنیدند و خشم او را جنبش دادند؟ آیا تمام آن گروه نبودند که به واسطه موسی از مصر بیرون آمدند؟ و به که تا مدت چهل سال خشمگین می‌بود؟ آیا نه به آن عاصیانی که بدنهای ایشان در صحرا ریخته شد؟ و درباره که قسم خورد که به آرامی من داخل نخواهند شد، مگر آنانی را که اطاعت نکردند؟ پس دانستیم که به سبب بی‌ایمانی نتوانستند داخل شوند.

### دو «اگر» بسیار مهم

می‌خواهیم بار دیگر این دو آیه را پیش‌رویمان قرار دهیم و به بررسی این نکته پردازیم که زندگی جمعی ما در کلیسا چگونه می‌تواند یاری‌مان نماید تا این «اگرها» را به انجام رسانیم.

آیه ۶: «خانه [اهل خانه] او، قوم او [او] [مسیح] هستیم، به شرطی که تا به انتها، به دلیری و فخر امید خود، متمسک باشیم.» دقت کنید که این آیه نمی‌گوید اگر امیدمان را محکم بداریم، خانه مسیح خواهیم گشت؛ بلکه می‌گوید ما خانه او هستیم اگر امیدمان را محکم بداریم. به بیان دیگر، محکم داشتن امیدمان نمودار و گواه این است که ما در حال حاضر خانه او هستیم.

حال، به واژه «اگر» در آیه ۱۴ توجه کنید: «در مسیح شریک گشته‌ایم، اگر به ابتدای اعتماد خود، تا به انتها، سخت متمسک شویم.» باز هم با دقت به ترتیب واژگان توجه نمایید. این آیه نمی‌گوید «در آینده، در مسیح شریک خواهیم گشت اگر اطمینان خود را محکم بداریم.» بلکه می‌گوید «در مسیح شریک گشته‌ایم [در گذشته] اگر اطمینان خود را محکم بداریم.» به بیان دیگر، محکم داشتن اطمینان ثابت می‌کند اتفاقی واقعی و ابدی برای ما روی داده است، بدین معنی که ما در مسیح شریک شدیم. ما واقعاً تولد تازه یافتیم. ما واقعاً نجات یافتیم و ما واقعاً جزئی از خانه مسیح گشتیم.

حال، اگر اطمینان خود را محکم نداریم، چه می‌شود؟ پاسخ این نیست که از شریک بودن با مسیح بازمی‌ایستید، بلکه نکته اینجا است که شما اصلاً در مسیح شریک نگشته بودید. این جمله را به دقت بخوانید: «در مسیح شریک گشته‌ایم، اگر اطمینان خود را محکم بداریم.» بنابراین، «اگر اطمینان خود را محکم نداریم، در مسیح شریک نگشته‌ایم.»

### رساله عبرانیان امنیت ابدی را تعلیم می‌دهد

بر اساس این آیات، به شما خاطرنشان می‌سازم که کتاب عبرانیان به آموزه امنیت ابدی می‌پردازد، یعنی تعلیم می‌دهد اگر به راستی در مسیح شریک گشته‌اید، همواره شریک خواهید ماند. او در شما عمل خواهد کرد تا ایمان و امیدتان را محفوظ نگاه دارد. به بیان دیگر، اگر شما فرزند خدا هستید، نمی‌توانید از فرزند خدا بودن بازایستید. با این حال، همه ما می‌دانیم هستند بسیاری که از حیات مسیحی برخوردار گشته‌اند، ولی پس از مدتی رویگردان می‌شوند و خداوند را ترک می‌کنند. نویسنده این رساله بسیاری از همین افراد را در ذهن داشت و از آنجا که می‌دانست وقوع چنین امری دور از انتظار نبود، در این آیات بدان می‌پردازد و نشان می‌دهد که چگونه می‌توان از وقوعش جلوگیری نمود. اما آنچه نویسنده قصد توضیحش را دارد این است که وقتی چنین چیزی روی می‌دهد بدین معنا است که آن

شخص نه فقط واقعاً در مسیح شریک نیست، بلکه هرگز نیز شریک واقعی مسیح نبوده است. اگر ما اطمینان خود را محکم داریم، در مسیح شریک گشته‌ایم و اگر اطمینان خود را محکم نداریم در مسیح شریک نگشته‌ایم.

به عبارت دیگر، ثابت‌قدم ماندن در ایمان و امید و اطمینان خود را محکم داشتن به خدا وسیله‌ای نیست که بخواهید از آن طریق موقعیت و رابطه خود را با مسیح حفظ نمایید، بلکه این ثابت‌قدم ماندن نشان می‌دهد شما با مسیح رابطه دارید و این رابطه هرگز نمی‌تواند از بین برود، چرا که شما به فیض رایگان خدا و از آن سبب که مسیح عهد بسته و سوگند خورده (عبرانیان ۶: ۱۷-۱۹) و وعده داده که خاصان خویش را نگاه می‌دارد (عبرانیان ۵: ۱۳؛ ۲۰-۲۱) از این رابطه برخوردار گشته‌اید. به عبارت دیگر، امنیت و اطمینان من یادآوری تصمیمی نیست که در گذشته گرفته‌ام و یا دعایی که در گذشته نموده‌ام، بلکه من به خاطر وفاداری و قدرت خدا، که مرا برای آینده به خودش امیدوار نگاه می‌دارد، از امنیت و اطمینان برخوردارم. امنیت من این است که «او که عمل نیکو را در من شروع کرد آن را تا روز مسیح به کمال خواهد رسانید» (فیلیپیان ۱: ۶).

### اگر هرگز ایماندار نبوده‌اید، چگونه می‌توانید «از خدا رویگردان شوید»؟

این مهم پرسشهای متعددی را به وجود می‌آورد. یکی از آن پرسشها این است که بسیار خوب اگر کوتاهی ما در محکم داشتن امید و اطمینانمان بدین معنا است که هرگز به راستی در مسیح شریک نبوده‌ایم، پس طبق آیه ۱۲ از چه چیزی رویگردان می‌شویم؟

ای برادران، باحذر باشید مبادا در یکی از شما دل شریر و بی‌ایمان باشد که از خدای حی مرتد شوید [یا بازگردید].

اگر ما به راستی هرگز از آن خدا نبودیم، از چه نظر می‌توانیم از خدا رویگردان شویم یا از او بازگردیم؟

با یک مثال می‌توان به سادگی به این پرسش پاسخ داد: رویگردانی یک مرد از نامزدش می‌تواند به همان اندازه دردناک باشد که رویگردانی یک مرد از همسرش به واقع دردناک است. به گمانم، نویسنده در آیات ۷-۱۱ (مزمور ۹۵) قوم اسرائیل را نمونه می‌آورد تا طرز فکر ما را نسبت به این مقوله شکل دهد. او در آیه ۹ به این اشاره می‌کند که قوم «اعمال مرا تا مدت چهل سال می‌دیدند» ولی باز هم دلشان را نسبت به خدا سخت نمودند (آیه ۸) و در دل‌هایشان به بیراهه رفتند (آیه ۱۰). به بیان دیگر، آنها به چشم خود دیده بودند که خدا دریای سرخ را شکافت و رحمت عظیمش را به آنها نشان داد تا ایشان را از مصر برهاند. آنها به چشم خود دیده بودند که خدا آب از صخره جاری ساخت، از آسمان «من» فرستاد، با ستون ابر و آتش راهنمایی‌شان نمود، آنها را از دشمنانشان رهایی داد، شریعتی نیکو بدیشان بخشید که بدان زیست کنند و نسبت به سرکشی و نافرمانی‌شان سختگیری ننموده بود. با وجود همه اینها، سخت‌دل گشتند و امیدشان را از خدا برداشتند. آنها می‌خواستند به مصر بازگردند. آنها برای خود بتها ساختند و شروع به غرولند نمودند. منظور نویسنده عبرانیان همین است وقتی که می‌گوید: «از خدای حی مرتد شدند.»

کارهای عظیم خدا قوم اسرائیل را در بر گرفته بود. آنها قدرت خدا و برکات روح او و نیکویی‌اش را چشیده بودند. ایشان قومی بودند که مکاشفه خدا بر آنها مکشوف گشته و بدیشان روشنگری بخشیده بود، حال آنکه، برای هیچ‌یک از امتهای روی زمین چنین نبوده است. با این حال، قوم اسرائیل از خدا رویگردان شدند. در دوران «عهدجدید» نیز همین امر در مورد برخی از اشخاص صادق بود، چنان که امروزه نیز در مورد برخی صادق است. آیات و عجایبی که در رساله عبرانیان ۴: ۲ بدان اشاره شده است این اشخاص را در بر گرفته بود. آنها قدرت اعصار آینده را چشیده بودند، در میان افراد بامحبت قرار گرفته بودند و میزانی از کار روح‌القدس را در میان خود و در زندگی‌شان تجربه نموده بودند. آنها چشمه‌ای از نور انجیل را دیده بودند، در آب تعمید یافته بودند و شام خداوند را خورده بودند. آنها به موعظه گوش سپرده بودند و احتمالاً خودشان نیز اعمال چشمگیری به جای آورده بودند.

اما ایشان نیز همچون قوم اسراییل سخت‌دل شدند و دلی شریر و بی‌ایمان بر آنان چیره گشت و به جایی رسیدند که به جای اینکه امیدشان را بر مسیح قرار دهند به چیزهای دیگر امید بستند و با گذشت زمان از همهٔ نیکویی که ایشان را در بر گرفته بود روی گرداندند و رسالهٔ عبرانیان می‌فرماید تنها توضیح و توجیهٔ چنین رفتاری این است که ایشان «در مسیح شریک نگشته بودند.» این افراد میزانی از روشنگری و قدرت و شادی را تجربه کرده و در آن شریک گشته بودند، اما (طبق کلام عیسی) ریشه نداشتند و خشک گردیدند، همچنان که نگرانیها و ثروت و لذتهای این زندگی، برخی دیگر را خفه کرد (لوقا ۸: ۱۳-۱۴).

به عبارتی، شما می‌توانید به کار خدا، یعنی به محبت قومش، به نور کلامش، به امتیاز دعا، و به قدرت الگوی او از نظر اخلاقی، نزدیک شده باشید، می‌توانید به عطایا و معجزات روحش، برکات مشیتش، و مکاشفهٔ روزانهٔ خورشید و باران نزدیک گشته باشید، ولی از خدا رویگردان شوید. می‌شود این چیزها را چشید و عمیقاً تحت تأثیرشان قرار گرفت، اما در بی‌ایمانی گم گشت، چرا که خود عیسی مسیح شادی دل شما و امید و اطمینان و پاداشتان نبوده است.

عیسی بارها و بارها این امور را تعلیم داد تا هشداری باشد در مقابل اطمینان کاذب. برای نمونه، او در انجیل متی ۲۱:۷-۲۳ می‌فرماید:

نه هر که مرا خداوند خداوند گوید داخل ملکوت آسمان گردد، بلکه آن که ارادهٔ پدر مرا که در آسمان است به‌جا آورد. بسا در آن روز مرا خواهند گفت: «خداوندا، خداوندا، آیا به نام تو نبوت نمودیم و به اسم تو دیوها را اخراج نکردیم و به نام تو معجزات بسیار ظاهر نساختمیم؟» آن‌گاه، به ایشان صریحاً خواهم گفت که «هرگز شما را نشناختم! ای بدکاران از من دور شوید!»

نبوت کردن، اخراج ارواح شریر، و انجام کارهای عظیم در نام عیسی ثابت نمی‌کنند که عیسی ما را شناخته است و یا اینکه در مسیح شریک هستیم. با دلی سخت و تغییرنیافته نیز می‌شود این اعمال را به‌جای آورد. آنچه ثابت می‌کند عیسی ما را شناخته این است که او امید ما، اطمینان ما، گنجینهٔ ما، و پاداش ما باشد (عبرانیان ۱۰: ۲۴؛ ۱۱: ۲۵-۲۶). این واقعیت درونی است که زندگی ما را دگرگون می‌سازد.

پس نخستین پرسش این است: اگر هرگز در مسیح شریک نبودید، چطور می‌توانید از خدا رویگردان شوید و یا بازگشت نمایید؟ پاسخش این است: به شکلهای بسیاری می‌توان در نزدیکی به خدا شریک بود، ولی به او اعتماد نمود و امید نیست و او را دوست نداشت. به همین ترتیب، به شکلهای بسیاری نیز می‌توان از مسیح روی گرداند، بدون اینکه هرگز در او شریک بوده باشیم.

### چگونه می‌توانیم از امنیت ابدی‌مان خاطر جمع باشیم؟

حال، دومین پرسش این است: چکار کنیم؟ چطور از امنیت ابدی‌مان آگاه گردیم و از آن لذت ببریم و خاطر جمع باشیم؟ آیات ۱۲ و ۱۳ برای این پرسش دو پاسخ دارند: یک پاسخ کلی‌تر و یک پاسخ اختصاصی‌تر.

ابتدا، به پاسخ کلی در آیهٔ ۱۲ نگاه می‌کنیم: «ای برادران، باحذر باشید مبادا در یکی از شما دل شریر و بی‌ایمان باشد که از خدای حی مرتد شوید.» پاسخ کلی این است: «مواظب باشید!» «توجه کنید!» «ببینید!» به بیان دیگر، به وضعیت دلتان بی‌اعتنا و بی‌تفاوت و بی‌توجه نباشید. به دلتان نگاه کنید. همان‌طور که پولس در رسالهٔ دوم قرن‌تین ۵:۱۳ می‌گوید، خود را امتحان کنید که در ایمان هستید یا نه. یا چنانچه پطرس در رسالهٔ دوم پطرس ۱:۱۰ می‌گوید: «جَدِّ و جهد کنید تا دعوت و برگزیدگی خود را ثابت نمایید.» به بیراهه نروید و از راه به در نشوید و نپندارید که ثابت‌قدم ماندنتان در ایمان به قوت خود باقی خواهد ماند. هر گونه شور و اشتیاق دیگر، هر روزه، با جانتان در جنگ است تا ایمانتان را بدزدد و گنجهای دیگری را جایگزین مسیح نماید. مواظب باشید! هشیار باشید! کوشا باشید! مراقب دلتان باشید! همان‌طور که کتاب امثال سلیمان ۲۳:۴ می‌فرماید: «دل خود را به حفظ تمام نگاه دار، زیرا که مخرجهای حیات از آن است.» این پاسخ آیهٔ ۱۲ است: توجه کنید!

اما شاید کسی سوال کند: «بسیار خوب، اگر واقعاً در مسیح شریک هستیم و باور داریم که چنین است، چرا باید این همه مواظب و این همه بیدار باشم؟ مگر نمی‌گویید امنیت ابدی من تضمین شده است و نمی‌توانم رابطه‌ام را با مسیح از دست بدهم؟» تصور می‌کنم این سوال چیزی را فرض می‌کند که عهد جدید آن فرض را صحیح نمی‌پندارد. این سوال چنین فرض می‌کند که خدا مقرر نکرده که برگزیدگانش برای رفتن به آسمان هشیار و بیدار باشند یا خود را بسنجند و کوشا باشند و طریقه‌های زندگی مسیحی را به جدیت پیش گیرند. اما واقعیت این است که عیسی در انجیل لوقا ۱۳:۲۴ می‌فرماید: «جَدِّ و جهد کنید تا از در تنگ داخل شوید، زیرا که به شما می‌گویم بسیاری طلبِ دخول خواهند کرد و نخواهند توانست.» و پطرس می‌گوید: «هشیار و بیدار باشید، زیرا که دشمن شما، ابلیس، مانند شیر غرآن گردش می‌کند و کسی را می‌طلبد تا ببلعد» (اول پطرس ۵:۸). واقعیت این نیست که مسیحیان راستین نباید هشیار و مراقب دلشان باشند، بلکه واقعیت این است که اگر هشیار و مراقب دلتان باشید می‌توانید بدانید که به واقع مسیحی هستید.

مسیحیان بی‌قید و سهل‌انگار باید نگران وضعیت خود باشند. آن کسانی باید نگران باشند که تعمیر گرفته‌اند و به پیشگاه منبر کلیسا آمده‌اند و دعایی را بر زبان آورده‌اند و در آیین عشاء ربّانی شرکت نموده‌اند و به کلیسا آمده‌اند، اما عیسی را دوست نداشته‌اند و به عبارتی او را عزیزترین گنجینه‌شان به حساب نمی‌آورند و امید خود را بر او قرار داده‌اند و مشتاق دیدار او نیستن، تا بگویند «زیستن مسیح است و مردن نفع.» آنان که به خود اعتماد دارند باید احساس ناامنی کنند (تثنیه ۱۹:۲۹ را مشاهده نمایید). چنین افرادی هستند که اغلب در کلیسا با نجاتشان چون واکسن برخورد می‌کنند. آنها سالها پیش واکسن زده‌اند و بدون اینکه ذره‌ای به خطرات بی‌ایمانی بیندیشند چنین فرض می‌کنند که همه چیز خوب و آرام است. آنها می‌گویند: «وقتی هشت روزه یا شش ساله بودم، در برابر جهنم واکسینه شدم.» از این رو، برای آنها مهم نیست برای ورود به آسمان مراقب دلشان باشند تا آن را از سخت شدن و بی‌ایمانی حفظ کنند. همین که مطمئن شوند صرفاً واکسینه شده‌اند برایشان کفایت می‌کند. این افرادند که در خطری عظیم قرار دارند.

نخستین پاسخ به اینکه چگونه از امنیت ابدی‌مان مطمئن باشیم این است: متوجه دلتان باشید و آن را در مقابل بی‌ایمانی محافظت نمایید، بدین معنا که هشیار و بیدار باشید تا در مقابل همه چیزهایی که با مسیح رقابت می‌کنند اطمینان و امیدتان را به او حفظ نمایید.

دومین پاسخ، که در آیه ۱۳ بدان اشاره شده است، پاسخی اختصاصی‌تر است: «بلکه هر روزه همدیگر را نصیحت [یا تشویق] کنید مادامی که (امروز) خوانده می‌شود، مبدا احدی از شما به فریب گناه سخت‌دل گردد.» دومین پاسخ این است که امنیت ابدی عملکرد دسته‌جمعی می‌باشد. ما چکار کنیم تا از «دل شریر و بی‌ایمان» دور مانیم و با فریب گناهانی که هر روزه ما را وسوسه می‌کنند تا آنها را بیش از عیسی عزیز بشماریم سخت‌دل نگردیم؟

### **کلیسا به چه شکلی ما را یاری می‌رساند تا از «دل شریر و بی‌ایمان» دور بمانیم؟**

پاسخ این است که ما باید برای یکدیگر کلیسا باشیم. آن اصلی‌ترین کاری که کلیسا برای یکدیگر انجام می‌دهد چیست؟ آن اصلی‌ترین کار این است: به گونه‌ای با یکدیگر سخن گوئیم که ما را یاری رساند تا با وسوسه گناه فریفته نشویم. به عبارتی، اگر بخواهیم این نکته را به شکلی مثبت بیان کنیم، باید به گونه‌ای با یکدیگر سخن گوئیم که باعث شود دلی سرشار از ایمان داشته باشیم تا مسیح را بالاتر از هر چیز دیگر ارزش نهد. ما با سخنانی که افراد را به حقیقت و ارزش عیسی رهنمون می‌سازند برای حفظ ایمان یکدیگر می‌جنگیم. این گونه است که می‌توانید دلتان را از شرارت و بی‌ایمانی پاسداری نمایید. بی‌ایمانی یعنی اینکه عیسی را عظیم‌ترین گنجینه‌تان ندانید و در او آرام نگیرید. بنابراین، یاری رساندن به ایمان یکدیگر بدین معناست که به آنها نشان دهید چرا باید بیش از هر چیز دیگر مشتاق عیسی بود و به او اعتماد کرد و او را دوست داشت.

حال، به این توضیح می‌رسیم که چرا خدا چنین مقرر نموده است که زندگی مسیحی زندگی همراه با بیداری شخصی و جمعی باشد و اینکه چرا چنین تدبیر نموده که امنیت ابدی عملکرد دسته‌جمعی باشد. توضیحی که برای این پرسش وجود دارد این است که این شیوه از زندگی مسیحی جلال مسیح را در مرکز همه‌گنشها و واکنشهای ما قرار می‌دهد. اگر امنیت ابدی مانند واکنس بود، مسیح در روز واکنس زدن حرمت می‌گشت و پس از آن به فراموشی سپرده می‌شد، همان‌طور که ما واکنس‌ایمان را فراموش می‌کنیم. ولی چنین نیست. اگر امنیت ابدی مستلزم آن است که هر روز بر ضد بی‌ایمانی بجنگیم و سلاح پیروزی‌مان این باشد که در خصوص عظمت مسیح و ارزش او بالاتر از هر چیز و قابل اعتماد بودن وی یکدیگر را نصیحت نماییم و ایمان یکدیگر را بنا کنیم، اگر باید هر روز به این شکل با یکدیگر سخن گوئیم تا مطمئن شویم که همگی اعتمادمان را به مسیح حفظ می‌کنیم، پس او هر روز ارزش نهاده می‌شود، همیشه از مسیح سخن گفته می‌شود و همیشه در مرکز توجه قرار دارد. بنابراین، خدا چنین مقرر نموده است که امنیت ابدی عملکرد دسته‌جمعی باشد، چرا که نمی‌خواهد پرسش مانند واکنس به فراموشی سپرده شود، بلکه هر روز چون عظیم‌ترین گنجینه در عالم هستی گرامی داشته شود.

اما با توجه به آیات ۱۲ و ۱۳ این نکته واضح است که چیزی فراتر از موعظه نمودن مد نظر است. من می‌کوشم هر هفته در موعظه‌هایم شما را اندرز دهم تا دل شریب و بی‌ایمان نداشته باشید. اما آیات نامبرده به دو نکته دیگر نیز اشاره می‌کنند. یک نکته (در آیه ۱۳) این است که این نصیحت باید «هر روزه» صورت گیرد نه فقط هفته‌ای یک مرتبه. نکته دیگر اینکه، این نصیحت باید به وسیله «همدیگر» (آیه ۱۳) انجام پذیرد، یعنی این فقط واعظ نیست که نصیحت می‌کند، بلکه شما نیز باید یکدیگر را نصیحت نمایید.

خدمت به یکدیگر امری کاملاً حیاتی برای ثابت‌قدم ماندن در ایمان و برای نجاتتان است. ما بر این باوریم که در کلیساها راهی بهتر از این وجود ندارد که فضایی گسترده را در اختیار گروه‌های کوچک قرار دهیم تا بتوان افراد را برای نبرد همگانی ایمان تشویق نمود و در این راستا عمل کرد و پیش رفت تا افراد بیشتری در این مهم سهیم گردند. از این‌رو، در کلیسای ما، هر یک‌شنبه شب، گروه‌های کوچک گرد هم خواهند آمد و هر چهارشنبه شب نیز به این اختصاص خواهد داشت که اعضای کلیسا گرد هم آیند و در کنار صرف غذا و پرستش جمعی با یکدیگر در ارتباط باشند و آنچه خدا در گروه‌های کوچک به انجام رسانده است بازگو نمایند و ایمان یکدیگر را بنا کنند و کلام خدا را به فرزندان، جوانان، و بزرگسالانمان تعلیم دهند تا مبادا در هیچ‌یک از ما دل بی‌ایمان پدید آید که ما را از خدای زنده رویگردان کند.

به امید اینکه چنین گروه‌های کوچکی، بیشتر و بیشتر، به شباهت گروه‌هایی درآیند که خدمتشان نصیحت هر روزه یکدیگر است.

من از صمیم قلب از شما می‌خواهم این آیات نامبرده از کتاب مقدس را جدی بگیرید و آنها را سنگ محکی قرار دهید تا ببینید آیا زندگی شما با این الگوی زندگی مسیحی همخوانی دارد؟ آیا نباید حضور مداوم شما در این گروه‌های کوچک ایمانداران، که مصمم بر جنگیدن برای ایمان یکدیگر هستند، موجب شود بیش از هر چیز دیگری که تا به حال بر آن واقف بوده‌اید از اطمینان و امنیت خود لذت ببرید و به شما شهادت بخشد تا به دنیا شهادت دهید و خدمت کنید؟ به گمانم خدا ما را به همین مهم فرا خوانده است.

جان پای‌پر